

متن پرسش

با سلام خدمت استاد گرامی: در سوال ۲۰۶۷۰، پرسیده شده است که «چگونه از محدود بودن یک موجود، بالعرض بودن وجودش نتیجه گرفته می شود؟ آیا ممکن نیست یک وجود مقید، همان وجود مقیدش را از خود داشته باشد؟» و در پاسخ فرموده اید که «هر وجودی که عین وجود نیست، نمی شود وجودش از خودش باشد چون عین وجود نیست.» در این پاسخ، به نظر می رسد ایرادی هست. یعنی الف ممکن نیست ب باشد، چون الف است. در حالی که اصل سوال این بوده که چرا الف نمی تواند ب باشد؟ در واقع ربط «بالذات و یا بالعرض بودن وجود یک موجود» و «کامل (نامحدود) و یا ناقص (محدود)» بودن یک موجود، حداقل برای بنده چندان بدیهی نیست. یعنی موجودی را تصور کنید که عین وجود نیست، و ناقص است، اما آن وجود محدود را از خودش دارد، و بضاعتش همین قدر بوده است. چرا غیر ممکن است موجودی که ذره ای عدم در او راه یافته، وجودش را از خودش داشته باشد. مثل این که بگوییم یک موجود، وجودش را از چندین موجود دیگر دارد، که یکی از این چند موجود خودش است، بنابراین قسمتی از وجودش از خودش است و قسمتی دیگر (و همچنین نقضش) از دیگری یا دیگران است.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: چطور موجودی که وجودش محدود است، آن وجود محدود را از خود دارد؛ در حالی که لازمه‌ی محدودیت، معلولیت است و اگر آن موجود، معلول موجود دیگری نبود و ذاتش به اعتبار آن که وجودش از خودش است عین وجود بود، دیگر جایی برای غیر وجود نمی ماند. در حالی که محدودیت به این معناست که جایی برای غیر آن موجود هم در صحنه باشد. موفق باشید